

تاریخ دریافت: ۹۷/۲/۲۹

فصلنامه علمی عرفان اسلامی

تاریخ پذیرش: ۹۷/۷/۱۷

سال هفدهم، شماره ۶۵، پاییز ۹۹

تباین رفتاری جهاد با خشونت و افراطی‌گری از منظر عرفانی قرآن

محمد امین مؤیدی بنان^۱

یداله ملکی^۲

سیدکریم خوب بین خوش نظر^۳

چکیده

غایت نهایی در تحقیق حاضر تشریح و آشکار ساختن رفتار در جهاد که منحصر در سبیل الله شده و کارزاری که زمینه تحقق قرب الهی و درک عرفان ربوبی را میسور می‌کند و مابینت آن با خشونت و افراطی‌گری از منظر قرآن کریم است. بنابراین همه آنچه در طی تحقیق بر آن ادعا شده، در پرتو کلام الهی و با بهره‌مندی از روایات مربوطه، با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و فن کتابخانه‌ای مورد تحلیل قرار گرفته است.

در پی تبیعاتی که در کلام وحیانی قرآن کریم به دست آمد و آداب رفتاری فریضه مقدس جهاد مورد واکاوی و بررسی همه جانبه قرار گرفت مشخص گردید که این فریضه علی‌رغم حدت و شدتی که در مقابله با خصم و در وجه عملی خود بروز می‌دهد اما در تقرب مجاهد به خدا و عارف ساختن وی، در عین حال، مابینتی آشکار با هر گونه خشونت و افراطی‌گری برآمده از آن دارد که به هیچ روی سنخیت و تشابهی میان جهاد مقدس و شدت عمل‌ها و رفتارهای غیر انسانی که به نام مجاهد و در زیر لوای اسلام صورت می‌پذیرد و در وجه سبوعانه و کنش‌های وحشیانه رخ می‌نماید و انسان را از منزلت واقعی خود دور می‌سازد وجود ندارد.

حرمت رفتاری جهاد که در دو وجه کلی و جزئی آن نمود می‌یابد و هر گونه تجاوز و اسراف مختص خشونت را در مقابل رعایت احکام خدا و تقدم دشمن نزدیک متعین شده در وجه کلی قرار می‌دهد و از سویی دیگر در وجه رفتار و عملکردهای جزئی آن است که هر گونه افراط در قتل و کشتار و ویرانی و تعدی به مظلومین در کارزار و جبهه خشونت، در مابینت آشکار با پاسداشت خون بی‌گناهان و مبریان از جنگ و ضعفاء و منع ویرانی و مغبون ساختن مایملک مردم مبتلی به جنگ که متعین شده در آداب رفتاری جهاد است معرفی می‌کند.

کلید واژه‌ها: جهاد، خشونت، افراط، عرفان، قرآن.

^۱- دانشجوی دکتری گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران.

^۲- استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، واحد خرم آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم آباد، ایران. نویسنده مسئول:

yadollahmaleki@yahoo.com

^۳- استادیار گروه تفسیر و علوم قرآن، دانشگاه علوم و معارف قرآنی کریم، تهران، ایران.

پیشگفتار

در بطن خویش با بار معنایی (کوشش) نوید رهایی از هر گونه ظلم و دفاع از حقوق انسان‌ها و منع تضییع حقوق آنها را در وجوه مختلف آن اعم از فکری و عقیدتی تا اشکال استبدادی و استکباری را می‌دهد. چرا که متصف به صفت سبیل الله و وجه عرفان الهی است. طبیعی است که برخورد با خوی سلطه‌گری فی نفسه و در مواجهه با آن نمی‌تواند برخوردی متلاطف و به دور از قهر و شداد باشد و همین امر باعث گردیده که توهم ناصواب خشونت بر مسلک مقدس جهاد سایه افکنده و پژواک بر آمده از آن، مانع گردد که گروهی فکر کنند میان مجاهد و عارف و دل متلطّف از یاد خدا هیچ سنخیتی وجود ندارد چرا که در این میان عده‌ای به غرضی عامدانه یا به مماشاتی جاهلانه خشونت را امری مترتب و همگون با جهاد بدانند و مفتون از ظاهر جهاد، در احکام آن اهمال ورزیده و در نتیجه متهاجر به دو راه در این طرز نگرش به جهاد و خشونت گردند.

راه نخست: راه عده‌ای است که جهاد را عین خشونت مفروض داشته و در فریبگاه برداشت غلط از آن، تغافل زده از تلو یاد خدا، اوج رکاکت را در سیوعیت پیشه ساخته و خشونت منع شده در قرآن را به جای جهاد گرفته و با اعمال بی‌حد و مرز آن، غایت توحش و ددمنشی را به منصفه ظهور می‌رسانند و از هیچ ترحم و رأفتی بهره نمی‌برند. اینان که در تبار شناسی خشونت در همه عصرها و نحله‌های فکری به وفور یافت می‌شوند و حتی امروزه نیز در قالب گروه‌های تکفیری نمود دارند بی‌بهرگان از فیض جهاد و خشونت زدگانی هستند که از آیات و رهنمودهای منع خشونت در قرآن بی‌بهره مانده‌اند و به رسن بازی زمانه یا آلوده به جهل یا محسور شده به کیاست و سیاست عدو چهره‌ای کریه از خود تحت عنوان جهاد به جا گذاشته‌اند که به هیچ روی قابل اغماض و گذشت نیست.

راه دوم: راه کسانی است که شامه بر حَضِیض روحانی از مشکات آیات الهی و فرائض و فرامین قدسی بسته و بی‌هیچ اندیشه‌ای همچون انسان هراسناکی که فضای تفکر را بر مدار خویش می‌بندد و در باور هزل آمیز و مخدوش خویش تتمه وجدان را جا می‌نهد. بی‌اعتنا به هر رهیافتی از آیات قرآن و احکام جهاد، کژتابی به امر مقدس جهاد را از باور غلط خود به تشابه جهاد و خشونت پیشه کرده‌اند و آن را به تمامه مذموم می‌پندارد. این نمط از نگرش بر جهاد، جز شائبه‌ای مغبون شده نیست که با مدقق گشتن در آیات جهادی قرآن و سپس یافتن توفیرات آن با خشونت معرفی شده توسط کلام وحیانی پروردگار و وقوف بر حجم آگاهی بر جهاد و خشونت از منظر قرآن تبیین می‌گردد.

تباین رفتاری جهاد با خشونت و افراطی‌گری از منظر عرفانی قرآن / ۳۱۳

بنابراین عجین گشتن جهاد و خشونت در باور متوهم این دوگروه ما را بر آن می‌دارد تا با بازشناسی و واگویی سازی جهاد و آداب و خط مشی مترتب بر آن و دیگر جستاری بر نگاه آکنده از عرفان نمای قرآن بر نفی خشونت و تعین مصداق آن، اذهان مشوّب را از هرگونه امتزاجی میان خشونت و جهاد رهایی بخشیده و تشتت در فریضه مقدس جهاد را از هر گونه خشونت و سبوعیت عاری و پلایش ساخت چرا که اگر مقوله خشونت از جهاد متمایز نگردد همچون محمره‌ای آن را می‌آزارد و سبب ساز استیلائی قوه شور بر شعور گردیده تا جهاد را از غایت و مقصود خویش به دور افکند.

پیشینه این موضوع در حقیقت به تمامی جدل‌های خونبار و خصمانه‌ای بر می‌گردد که در طول تاریخ چه مجاهد به پیکار مبتلی به آن بوده و چه خشونت زده به کین و سبوعیت به آن دچار گردیده است. مجاهداتی که در طول ازمنه به فراخور ایجاب ستم دست مجاهد را برای نابودی دشمنانش از آستین خدا بر می‌کشد تا به رزم متخاصمان حدود الهی رود و صلاح و رشد جامعه انسانی و آحاد آن را میسر کند. این پیشینه در قرآن رنگ و بویی برجسته دارد به نحوی که در حداقل ۱۷ سوره قرآن کریم و قریب ۴۰۰ آیه در رابطه با جهاد نازل شده است. همچنان که با نظری به پیدایش خشونت از ابتدای خلقت آدمی و اعمال آن در نخستین قتل واقع شده بر زمین توسط قابیل بر هابیل مطابق کُتب مقدس و ادامه این خشونت‌های بشری در وجوه قتال و خونریزی‌های متعدد بشری در ادوار مختلف زمان که سبب ساز جنگ‌های و ستیزه‌های افراد و قبائل و ملل گوناگون گردیده است. از این رو آنچه در این تحقیق مورد امعان نظر واقع گشته وجوه تباین و تناقض جهاد با خشونت و سبوعیت رفته در رفتار آلوده به خشونت است به همین منظور آداب وارده بر جهاد مطابق آیات قرآن با مصداق تبیین شده خشونت تطبیق داده می‌شود تا مطابق این شیوه به طرد و رد المان‌هایی پرداخته شود که گاه در مانیفست گروه‌های خشونت‌گرا و افراطی به وفور دیده می‌شود. بدیهی است آنچه در این تحقیق در پی آن بوده ایم به هیچ روی فلسفه حاکم بر جهاد _ هر چند در بیان آداب جهاد نمایه‌هایی از آن مشخص می‌شود_ و تبیین گروه‌های تکفیری و مشی عقیدتی و زیر بنای فکری آنان نبوده، بلکه تنها سعی بر آن شده تا تنها به مطلق خشونت و نگاه قرآن به آن و صرف آداب و منش رفتار جهادی پرداخته شود و به عبارتی رفتار مجاهد و کیفیت کردار وی در مجاهدت و مواجهه با خصم با رفتاری و مشی خشونت زده و کرداری سبوعانه ناشی از خشونت مقایسه و تباینات آن هویدا گردد تا پاسخی گردد برای این سؤال اساسی که میان رفتار منبعث از جهاد، علی رغم شدت مستتر در آن علیه خصم که منتج به قرب ربوبی و عرفان الهی می‌گردد و جهاد فی سبیل الله معرفی می‌گردد با خشونت زدگی و افراطی‌گری چه تقابل و تباینی وجود دارد؟

پاسخ به این سؤال است که پارادوکس جهاد و خشونت را آشکار می‌کند و تمایز جهاد از حرب و کوشش آمیخته با حدّت و شدت مجاهد با افراط زدگی جنگ طلبانه و تشنه عصبیت بی‌حد و مرز جنون آمیز مشخص می‌کند و بدین روی مرز میان جهاد و خشونت و آنچه مجاهدان را به آن متهم کرده و هیچ تمایزی میان آنان و جنگ افروزان عالم نمی‌نهند مبرهن گردد.

مفهوم‌شناسی

واژه «جهاد» از لحاظ لغوی و مشابه آن به مانند «قتال» و «نفر»، از جمله لغات پُرکاربردی است که از نظر لغویون و علمای فن لغت و واژه‌شناسی دور نمانده و معانی دقیق و مشابه و گاه متنوع با اندکی اختلاف، بر آن وارد کرده‌اند این لغت و از ماده جهد به معنای مشقّت است. (ابن فارس، ۱۴۰۴، ۴۸۶). و راغب با در نظر گرفتن این ملاحظات تعریفی جامع از آن به دست می‌دهد و کاربردهای آن را مشخص می‌کند؛ «جهاد بر سه گونه است: ۱- جنگ و مجاهده برای راندن و دفع دشمن آشکار. ۲- جهاد با شیطان و اهریمن. ۳- جهاد در مجاهده با نفس. هر سه معنی فوق در سخن خدای تعالی و در آیات زیر آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۲۰۸) که این معنی داده شده را مرحوم صاحب جواهر به گونه‌ای موجز آورده است. در اصطلاح شرع، عبارت است از بذل جان، مال و توان خویش در راه اعتلای کلمه اسلام و اقامه شعائر ایمان. (نجفی، ۱۳۶۲: ۳) بدیهی است در این مدخل، مطلق جهاد خداپرستان مورد نظر است و درگیری‌های خشونت بار، با اهداف غیر الهی در مدخل جنگ مد نظر محقق نمی‌باشد. بدیهی است که این چنین جهادی نه تنها بخشی از خشونت و قساوت نیست بلکه زاینده خشونت و قساوت است و در تقابل مستقیم با آن قرار دارد. خشونتی که از نظر لغویون به معنی درشتی و تند خوئی معنا شده است (عمید، ۱۳۶۲) و در لفظ معادل آن غلظ سختی و تندی (راغب، ۱۴۱۲) معنی گردیده است. برای معنای خشونت در اصطلاح شاید نتوان تعریف واحدی را ارائه داد زیرا ممکن است هر کسی بر اثر پیش فرض‌های ذهنی خود که از عقائد مذهبی و امثال آن ناشی می‌شود خشونت را طوری تعریف نماید که با دیگر تفاسیر متفاوت باشد. از این رو گرچه برخی متفکران در تعریف خشونت به کاربست‌های فیزیکی و غیر از آن در اعمال قهرانه علیه دیگران اشاراتی داشته به عنوان نمونه «هرگونه تهاجم فیزیکی بر هستی انسان که با انگیزه وارد آوردن آسیب، رنج و یا لطمه زدن همراه باشد و یا کاربرد نیروی فیزیکی و یا تهدید ناشی از کاربرد نیروی فیزیکی که می‌تواند لطمات جسمی، معنوی، بر شخص یا اشخاص بگذارد» (افتخاری، ۱۴: ۱۳۷۸)

بنابراین می‌توان از معانی برآمده از آن و اصطلاحات مشابه دریافت که خشونت رفتاری با قصد و نیت آشکار (یا رفتاری با قصد و نیت پوشیده اما قابل درک) جهت وارد کردن آسیب به فرد دیگر

است. این تعریف در آموزه‌های الهی و دینی از آنجا قابل فهم می‌گردد که با توجه به فقدان عینی معادل این کلمه در زبان عربی، مشابه و یا واژگانی منطبق بر آن بجوییم تا درک آن تسهیل گردد. از این رو با اندک تعمقی در لغت ظلم را با توجه به معنی بر آمده از آن نزدیک ترین واژه برای تعدی و مصادیق مبروز از آن می‌یابیم. چرا که ظلم بدان سان که صاحب قاموس قرآن می‌گوید: «به یک چیز است، چه گذاشتن شیء در غیر محل و موضع آن نیز، ضایع کردن حق و دادن آن به غیر صاحب حق است.» (قرشی بنائی، ۱۳۷۱: ۲۷۰) بدین ترتیب هر جا که در قرآن، رفتار و گفتاری ظلم به حساب آمده باشد بدین معنی است که چنان گفتار و رفتاری خشونت است.

افراط: وقتی گفته می‌شود که کار کسی پیشاپیش با قصد و هدف انجام شود (راغب، ۱۴۱۲) که در لسانی دیگر به همین مفهوم آمده است «زیاده‌روی کردن، از حد در گذشتن (عمید، ۱۳۶۳) که در معنایی جالب توجه در آن خشونت نیز به چشم می‌آید به مانند آنچه صفی پور شیرازی می‌گوید؛ «سبقت و مبادرت نمودن در برآوردن شمشیر از نیام.» (صفی پوری شیرازی، ۱۳۹۰: ۹۴۴)

تقسیم بندی تباین رفتاری در عرصه جهاد و خشونت و افراطی‌گری

تقابل رفتاری مجاهد از یک سو و عامل به شداد و خشونت در کردار و افراطی‌گری متوحش از سوی دیگر است که طرز تلقی و برداشت ما را منوط به مدقق شدن در آداب جهاد و کنش‌های برآمده از خشونت می‌کند که به طور کلی در دو وجه و دیدگاه قابل تعمق و تبیین می‌باشد. از این رو هریک از دو بخش تحت عنوان گفتار و تشریحی منفک و جدا مورد بررسی واقع می‌شود.

مبحث نخست: تباین رفتاری جهاد و خشونت در وجوه کلی آن

این تباینات که به وجه کلی رفتار مجاهد و غایت و غرض آن می‌پردازد و در زمره آداب جهادی وی بر می‌گردد شامل رعایت احکام خدا و تقدیم دشمن نزدیک است که در مقابل تجاوزگری و اعمال خشونت فرد مبتلی به آن در نگاه عرفانی قرآن، مصادیق و وجوه مترتب به آن عیناً مذکور گردیده است.

وجه نخست: رعایت احکام خدا؛ «و در راه خدا با کسانی که با شما می‌جنگند بجنگید و [لی] از اندازه درنگزید زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.» (بقره ۱۹۰) مصادیق آورده شده برای حفظ اندازه و عدم تعدی در تفاسیر ذکر شده: «هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد هیچ گونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد. این آیه نخستین آیه ای است که در باره قتال و نبرد وارد گردیده و بعد از نزول این آیه [پیامبر] با کسانی که قصد جنگ داشتند جنگ می‌نمود و با کسانی که از جنگ کردن خود داری می‌کردند جنگ نمی‌کرد تا اینکه آیه (اقتلوا المشرکین حیث

و جدتموهم نازل گردید» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۳: ۶۸) نکته مهم راجع به تقدم زمانی نزول آیه بر دیگر آیت جهاد است که توصیه به کار رفته در آن می‌تواند حاکی از اهمیت آن به عنوان نخستین توصیه و تذکر اولین مشی از آداب جهاد باشد. همچنین قتال با کسانی است که سر جنگ دارند و معاند کارزار اسلام معرفی می‌شوند به عبارتی قتال با قتال کنندگان اسلام که آغاز کننده جنگ هستند و این بسیار مهم می‌نمایند که نخستین جهاد و فرمان جهادی در اسلام بر وجه ستیزه جویی نبوده، بلکه جنبه‌ای کاملاً دفاعی داشته و این آداب مدافعانه نه مهاجمانه، جهاد و منش و مشی آن، در اسلام است. مصداق حدود الهی که بر منع تجاوز به آنها در جهاد توصیه شده و منادی نگاه عرفانی قرآن بر جهاد و مغایرت آنان با خباثت و دور کردن انسان از بُعد عرفانی و خدا گونه خویش است. از نظر طبرسی این دو مورد ذیل آیه است: «در بیان این آیه دو وجه گفته شده است: ۱- فقط با کسانی که مأمور به جنگ با آنها شده‌اید نبرد کنید و بجنگ دیگران نروید. ۲- با کسانی که با شما سر جنگ دارند بجنگید و از این مورد تجاوز نکنید و با کسانی که با شما کاری ندارند نجنگید» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲: ۲۳۱) اما در تقابل و تباین این احکام حاکم بر جهاد خشونت ورزی و تجاوزگری برآمده از آن قرار دارد که در قرآن مذکور گردیده، چرا که جهاد متصف به سبیل و مسیر الله مدعی نهندن مجاهد خویش بر سبیل و عرفان الهی است.

وجه دوم: تجاوزگری؛ «هر کجا یافته شوند به خواری دچار شده اند- مگر آنکه به پناه امان خدا و زینهار مردم [روند] - و به خشمی از خدا گرفتار آمدند و [مَهر] بینوایی بر آنان زده شد. این بدان سبب بود که به آیات خدا کفر می‌ورزیدند و پیامبران را به ناحق می‌کشتند. [و نیز] این [عقوبت] به سزای آن بود که نافرمانی کردند و از اندازه درمی گذرانیدند.» (آل عمران، ۱۱۲) اشاره آیه تنها به صرف کشتن نبی و مطلق رُسل الهی نیست بلکه به صفت به ناحق کشتن آنان نیز اشاره شده است. در اینجا ناگزیر از گفتن این حقیقت هستیم که درست است که کشتن هر نبی عین تعدی و اثم و عصیان است و نبی به واسطه نبوتش از هر گونه تعدی مصون و متعدی آن عاصم است اما متصف گشتن به لفظ ناحق در ترجمان آیه خود مبین خشونت به کار رفته از ناحیه عامل و فاعل آن بر نبی است و حکایتگر تجاوزگری و میل به انجام آن است که خشونت را برایش به شکل تجاوزگری میسور می‌کند به پیوست مورد نخست که صفت ناحق در اعمال قتل نبی صورت می‌گیرد می‌توان به صراحت در اینجا اذعان داشت که هر قتل و فاجعه‌ای که به ناحق صورت پذیرفته باشد خود حاکی از خشونت است حتی اگر مفعول آن غیر نبی باشد به عبارتی در اینجا ناحق بودن عمل عامل خشونت بیش‌تر از مفعولی که بر وی خشونت جاری شده (نبی) برجسته می‌نماید و همین موجب متج شدن مخاطب آیه به این نتیجه می‌گردد که صرف ناحق بودن اعمال

تباین رفتاری جهاد با خشونت و افراطی‌گری از منظر عرفانی قرآن / ۳۱۷

خشونت در همه زمان‌ها جاری و ساری است و مختص به زمان محدود و عصر نبیون و متعدیان در آن عصر نمی‌گردد بلکه هر تجاوز اگر بر وجه ناحق بودن و خارج از دایره اعتدال باشد وجه خشونت بار و متعدیانه دارد و مذموم و محکوم و خارج از رضای الهی و منش انسانی است. می‌بینیم که سبوعیت به کار رفته که در لفظ تعدی و اسراف در وجه خشونت از سوی قرآن بیان‌گردیده به هیچ روی غالب رزم و نبردی دفاعی نداشته بلکه وجه و شکلی غالب و غاصب در حکم ستم به دیگران دارد که متصف به چنین صفاتی‌گردیده از سویی تربیتی که خداوند در شمایل کلی رفتار حاکم بر جهاد و مجاهد آورده او را عاری از تجاوز و رفتارش را منحصر به دفاع از خویش کرده و این را در تقدم دشمن نزدیک در جهاد علیه وی متبادر می‌سازد.

وجه سوم: تقدم جهاد بر دشمن نزدیک؛ «ای اهل ایمان، با کافران از آنان که با شما نزدیک‌ترند شروع به جهاد کنید و باید کفار در شما درشتی و نیرومندی و قوت و پایداری حس کنند و بدانید که خدا همیشه با پرهیزکاران است.» (توبه، ۱۲۳) در واقع اسلام حوزه جهاد را محدود به تعیین و پاس داشت مرز خودی می‌داند و بر دفاع که مهم‌ترین عنصر جهاد است تأکیدی ویژه دارد. در واقع این نظر فلسفه نخستین جهاد در وجه مدافع بودن آن را که محافظ جان و مال و ناموس خویش از تعرض دشمن بود را به یاد می‌آورد و از این رو بر مرزبانی در وجه مقابله با دشمن قریب تکیه می‌کند. این دیدگاه در نظر مغنیه تبلور یافته و بیان ایشان است که: «این آیه مسلمانان را تشویق می‌کند که مرزهای سرزمین خود را محکم کنند و آنها را از دشمنان خدا و دشمنان خود نگه دارند.» (مغنیه، ۱۴۲۴ق، ج ۱۱: ۱۱۹) همچنین اگر جهاد را به مثابه اصلی هدایتگر بدانیم که در جهت کمال بشری ابقاء و فریضه‌گردیده است پس از چه رو نباید آن را عنصری هدایت طلب بدانیم که هدایتش را از نزدیک به مانند رسالت بی‌جهاد پیامبر(ص) در ابتدای دعوتش آغاز کرد. بر این ادعا طبرسی دلالت نقلی بسیار بجایی از قرآن را می‌آورد؛ «هر چه نزدیکتر باشد، واجب‌تر است. مانند آیه ۲۱۴ سوره مبارکه شعراء «خویشاوندان نزدیک را انذار کن.» (طبرسی، ۱۳۷۲ق، ج ۲: ۹۳) در این جا سؤالی که به ذهن متبادر می‌گردد تکلیف جهاد ابتدائی و نظریات برآمده از آن است که در افراط و افراطی‌گری بر جهاد مد نظر متجاوزین به غیر شده و دست‌آویزی برای تعدی آنان گشته است. افراطیون بر این باورند که جهاد، جنگ و ترور دشمنان خدا امری ضروری و حتی در کنار دعوت مسالمت‌آمیز به برقراری اسلام است و در این میان جهاد که یکی از فروع دین اسلام برجسته می‌گردد. «آنان با تمسک به آیات الهی، آرای فقهای سلفی و وهابی و تفسیرهای خاص خود، جهاد ابتدایی، یعنی هرگونه خشونت علیه هر کسی (چه مسلمان، چه کافر و...) را موجه جلوه می‌دهند و آن را جهاد در راه خدا تفسیر می‌کنند.» (علی پور، قیطاسی، دارابی، ۱۳۹۶ش: ۱۴) و یا سید قطب

نیز به عنوان مانیفست فکری افراطیون مطرح می‌کند: حرکت آزادیبخش جهادی تا وقتی که دین همه اش از آن خدا نشود هیچ گاه متوقف نمی‌گردد. آزاد ساختن عموم انسان‌ها در زمین از طریق رهانیدن آنان از عبودیت بندگان و درآوردن شان به عبودیت بی‌انبار خداوند، انگیزه و آرمانی است که جهاد اسلامی را کاملاً توجیه می‌کند و همین توجیه برای آن کافی است». (قطب، ۱۳۷۸، ۸۷) اما علی‌رغم این مدعا مبنی بر پرهیز اسلام بر آغازگری جنگ‌ها ما معتقدیم این نوع از جهاد نیز نه تنها خشونت نیست بلکه نوعی از جهاد دفاعی شمرده شده است زیرا همان گونه که می‌دانیم هدف اسلام از این نوع جهاد، کشورگشایی و استعمار انسان‌ها نیست بلکه دفاع از حقوق انسانیت و براندازی شرک و بت‌پرستی و جایگزین نمودن بالاترین حق انسانی؛ یعنی توحید و خداپرستی است که از حقوق فطری انسان‌ها است. از این رو مقاتله با ظالمان اعم از این است که خود مؤمنان تحت ظلم و آزار قرار گیرند یا دیگرانی که مستضعفانند (مطهری، ۱۳۶۱، ۶۶) همچنان که مهر تأییدی که بر همه بیانات آمده می‌نمایاند همان صراحت قرآن در عدم اجبار بر پذیرش دین است که فطری بودن آن منشاء کشش آدمیان به سوی آن می‌گردد و در واقع جهاد نه برای اجبار در پذیرش دین که برای رفع موانع نیروهایی است که مانع این کشش فطری می‌شود از حکام جورگرفته تا استعمارگرانی که دین را سدی مسدود برای تعبد و بندگی انسان‌ها برای خویش می‌دانند. در این راستا بنابر نظرات مشهور عالمان شیعه، جهاد ابتدایی سه شرط دارد:

نخست: حضور معصوم بنابر این، در صورت عدم حضور معصوم، مثلاً در زمان غیبت، جهاد ابتدایی جایز نیست. دوم: قدرت کافی مسلمین بر آغاز جهاد و سوم دعوت کفار به اسلام و اتمام حجت با آنها، پیش از آغاز جنگ» (عمید زنجانی، ۱۳۷۷: ۱۳۹) بنابراین جهاد ابتدایی نیز خشونت نیست بلکه پیامبر و مؤمنان از ناحیه خداوند موظفند پیام توحید را به گوش جهانیان برسانند و بت‌پرستی و شرک را براندازند حال اگر کسی مزاحم آنها نشد جنگی در کار نیست ولی اگر خواستند مانع رساندن این پیام شوند جنگ با شرایطش برای دفاع از این حق فطری انسانی جایز شمرده شده است. نکته‌ای که در اینجا لاجرم از ذکر آنیم و در تبیین این وجه از جهاد با منش خشونت ورزان مدعی جهاد است، اینکه نگاه افراطیون در نه پاس داشت بلکه نسیان این دستور جهادی است چرا که که دشمنی کفر و الحادی دشمنان نزدیک خویش اعم از استکبار و صهیونیسم را به فراموشی سپرده و به دشمنی با هم آیین‌های خود پرداخته‌اند و مگر نه این است که دشمنی با مسلمین که تباری خشونت گونه دارد و آشکار در غصب سرزمین مادری مسلمانان در فلسطین کوشیده‌اند رو به فراموشی گذارده است. چگونه است که افراطی‌گری عراق و سوریه و لیبی و نیجریه و افغانستان را حکم جهاد می‌دهد و بر اسرائیل اعتنایی نمی‌ورزد؟ این تناقضی آشکار در

افراطی‌گری بر آداب تقدم دشمن نزدیک است.

مبحث دوم: تباین رفتاری جهاد و خشونت در وجوه جزئی آن

پارادوکس خشونت و جهاد در رفتار و آثار عملکردی هر یک از دو وجه خشونت و جهاد تبلور می‌یابد و در حقیقت نمایه‌هایی که هر یک از این مقوله به منصف ظهور و بروز می‌گذارند و تباین برآمده از آن را مشخص می‌سازد. به طور کلی این مظاهر و شمایل ارائه شده از خشونت و جهاد که یکی را مظهر رأفت و نجات بخش و وسیله تقرب به خدا و درک عرفان الهی کرده و دیگری را مغموم و مغبوض هر انسانی می‌کند می‌توان در وجوهی مجزا قرار داد که مقابله و مواجهه این وجوه با یکدیگر تباینات این وجوه را واضح تر مشخص و معین می‌کند.

وجه نخست: تباین جهاد و خشونت در وجه مواجهه با ابنیه و دست‌آورد‌های بشری، این وجه از برخورد خود در دو موضوع و حیطة قابل بررسی است. حیطة نخست به مواجهه جهاد با معابد و امکانه‌های مقدس بر می‌گردد و حیطة دوم به آثار به جا مانده از انسان‌ها اعم از منابع طبیعی یا ممر تغذیه آنان به مانند درختان و زمین‌ای کشاورزی یا منابع زیستی به مانند محل زندگی و زیست آنان است. به مسلمانان که مورد قتل (و غارت) قرار گرفته‌اند رخصت (جنگ با دشمنان) داده شد زیرا آنها از دشمن سخت ستم کشیدند و همانا خدا بر یاری آنها قادر است * آن مؤمنانی که به ناحق از خانه‌هایشان آواره شده (و جرمی نداشتند) جز آنکه می‌گفتند: پروردگار ما خدای یکتاست. و اگر خدا (رخصت جنگ ندهد) دفع شر بعضی از مردم را به بعض دیگر نکند همانا صومعه‌ها و دیرها و کُنُشْت‌ها و مساجدی که در آن (نماز و) ذکر خدا بسیار می‌شود همه خراب و ویران شود. و هر که خدا را یاری کند البته خدا او را یاری خواهد کرد، که خدا را منتهای اقتدار و توانایی است» (حج، ۴۰ و ۳۹) اشاره به جهاد مسلمانان و اذن آن (أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ) و در پی آن حفظ حرمت و ابنیه معابد از نابودی و تخریب (لَهُدْمَتُ صَوَامِعُ وَبَيْعٌ وَصَلَوَاتُ وَ مَسَاجِدُ) در آیه پیش رو، دلیل هدف جهاد برای حفظ معابد می‌باشد. اهمیت اعتقادات در آئینه مساجد و معابد است که این اماکن را جز لاینفک اعتقادات و باورهای مردم کرده و جنبه‌ای تقدس آبانه به آن داده است. «قطعاً حفظ عقیده به دفاع نیاز دارد تا پیش برود پس باید پشتیبانان راستین عقیده توطئه دشمنان را از میان بردارند تا عقیده را زیر پا نگذارند و بر مؤمنان و خداپرستان تنازند ستم نوزند اماکن متعدد و جایگاه نام و یاد خدا را ویران و مساجد را خراب نکنند و به تعطیلی نکشانند و بر اهل ایمان چیره نشوند» (بهاءالدین حسینی، ۱۳۹۶ش، ج ۲: ۱۵۹۵) که تأکید بر عقیده در شکل حفظ معابد خود گواه این موضوع است که مساجد و معابد ادیان در جای عقیده مندی مردم و مکانی برای حفظ و تعهد و وفاداری به باور مؤمنان است که تکرر و استمرار اعتقادات را در قالب مرجعه به این امکانها موجب

می‌گردد که اهداف دنبال شده دشمن عبارت است: «خرابی مسجد یعنی: محو اتحاد و تشکّل، قطع رابطه با امام عادل، فراموشی فقرا، عدم آگاهی از اوضاع و غفلت از خدا و لذا اگر دشمن بتواند، اول این مراکز را قلع و قمع می‌کند» (قرائتی، محسن، تفسیر نور، ۱۳۸۸ش، ج ۶: ۴۹) بنابراین نهی از شکستن مقدّسات به طور کلی و اینکه این حرمت باید نخست از جانب مجاهد فی سبیل الله حفظ‌گردد در آیه و دستور خداوند مشهود و تبیین شده است؛ «همان گونه که در اصل جنگ نباید شما پیش دستی کنید در شکستن مقدّسات هم نباید شما پیش دستی نمایید» (قرائتی، ۱۳۸۸ش، ج ۱: ۳۰۲) گردد.

خلیفه دوم «عمر بن خطاب» نیز هنگامی که سپاهانش را برای جنگ می‌فرستد به آنان چنین توصیه کرد: «هیچ نخلی را نبرید و نسوزانید ... در راه خدا با کسانی که کفر می‌ورزند بجنگید و افراط نکنید (ابن قتیبه، ۱۴۱۸ق، ج ۱: ۱۰۷)

ابابکر خلیفه نیز در این رابطه تاکید دارد آبادی‌ها را ویران نکنید. حیوانات را نکشید. شتر و گاوی را نکشید مگر برای خوردن. نخل‌ها را نسوزانید و نابود نکنید. کلیساها را منهدم نکنید، درختان را قطع نکنید، و درختان ثمردار را قطع نکنید. (ابوبکر البیهقی، ۱۴۱۴ق، ۹ / ۹۰ ح ۱۷۹۳۱) اما آنچه در مقابل در وجه خشونت می‌بینیم ادعاهایی است مبنی بر ویرانی و تخریب که وجه سبوعانه و ددمشانه جنگ را به رخ می‌کشد و حاکی از روح بیمار و جنون آمیز جنگ طلبی و ویرانی دارد اوج این خشونت و ابراز آن را می‌توان در مانیفست فکری و اعتقادی برخاسته از افکری دید که امروزه سردمدار افراطی‌گری شناخته می‌گردند.

بر این اساس گرجه اختلافاتی در چگونگی ویرانی و کیفیت هدم اموال وجود دارد اما همگی افراطیون بر تخریب متفق القولند به مانند اجازه (مالک) بر قطع درختان یا اشجار، درختان مثمر و ویرانی خانه‌ها و برخی دیگر که کنیسه را نیز بر آن افزوده‌اند و یا شافعی که سوزاندن خانه‌ها و درختان را مجاز دانسته و همه اینها را ابن رشد، مشمول نکایه اموال دانسته است. (ابن رشد، ۱۴۳۵ق: ۳۰۲) {۱} و این توجیهات را بی‌ادله باقی نگذاشته‌اند به مانند مشروعین ویران و خراب کردن به تبعیت از ویرانی تحمیل شده بر بنی‌نضیر (مهاجر، ۱۴۲۵ق، ۲۲۱) {۲} که ظاهر از منجیق استفاده شده یا مهدد به آن‌گردیده است. در حالی که مسلمانان از بیرون، دژهای آنها را ویران می‌کردند که به داخل آن راه یابند، و یهود از درون ویران می‌کردند تا به صورت سالم به دست مسلمانان نیفتد و نتیجه این همکاری ویران شدن استحکامات آنها بود (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۲۳: ۴۹۰) می‌بینیم که تا اندازه میان خشونت و جهاد در مواجهه و برخورد با متصرفات و دارایی‌های مردم تفاوت و بلکه تباین وجود دارد. اما پرسش یا شبهه‌ای که در اینجا به ذهن متبادر می‌گردد این است

که علی‌رغم فیوضات قرآنی و یا روائی آمده در باب نفی خشونت رفتاری در وجه ویرانی و تباہ ساختن طبیعت و مایحتاج مردم در کارزارها چرا بعضاً این رفتار در جهاد به چشم می‌آید؟ و یا بهتر بگوییم مستندات آمده از سوی افراطیون که با توجه به تفاسیر مأثور شکل‌گرفته تا چه حد مورد وثاق برای ابراز خشونت در جهاد در همین وجه ویرانی مورد نظر است؟ مصداق این سؤالات جهاد رسول اکرم ص در طائف است که همان‌گونه که در مستدلات افراطیون گذشت تجیهی گشت برای استفاده از منجنیق و یا قطع درختان و آسیب به منابع طبیعی کاربردی برای انسانها. از این رو لازم می‌آید برای ثبوت تفرق میان جهاد و خشونت نگاهی مدقق به این جهاد و نوع اعمال شدتی که در آن به کار رفته بیفکنیم تا به کُنه و فلسفه رفتار و آداب جهادی بهتر پی ببریم.

اولاً بنا بر آنچه گذشت قطع درختان امری مذموم و مردود است اما در جهاد طائف مقاومت بیش از حد خصم راه را بر رسول خدا تنگ کرده بود که اینگونه برای فشار بیش‌تر و تلفات کمتر اقدام کن.

ثانیاً: پیامبر محدود و در حد اندازه از درختان برید و فرمود من به خاطر خدا و برای رعایت خویشاوندی بریدن درختان را رها می‌کنم (الزرقانی المالکی، ۱۷: ۴۱۷ق، ج ۳: ۳۷) در اصل آنان را به شرمندگی انداخت.

ثالثاً: برای قطع درختان اندازه معین کرد و به صورت همه‌گیر و ویرانی کامل نبود و برای هر کس پنج اصله درخت سهم قرار داد تا بیش‌تر نبرند (الصالحی الشامی، ۱۴: ۴۱۷ق، ج ۵: ۳۸۵) رابعاً حتی نوع درختان را مشخص نمود تا در اعمال فشار موفق‌گردد و زیاده روی نگردد و دستور داد درختانی را برینند که خرمایش را می‌خورند و مورد استفاده است. (الصالحی الشامی، ۱۴: ۴۱۷ق، ۵: ۳۸۵)

همچنین در تبیین کاربرد منجنیق توسط رسول خدا در همین جنگ (طائف) باید گفت: اولاً؛ در هیچ تاریخی یا مجموعه روایاتی به ما نرسیده که این شهر توسط پیامبر به ویرانه‌ای تبدیل شد چرا که در استفاده و عدم استفاده از آن جای تشکیک است که بیش‌تر جنبه تهدید داشته همان‌گونه که قطع درختان نیز جنبه فشار در وجه غیر کشتار داشته و حتی اگر استفاده شده باشد به صورتی محدود بوده است.

ثانیاً؛ اینکه گاه برای دفع شری دین حالتی مجاب برای ریشه کنی شر می‌داده در قرآن نیز موجود است که در آیه ۸۲ سوره مبارکه هود نابودی اهل شهر تأکید شده اما این فلسفه و علت مهم است که عمل را تثجیه کند نه هر تجاوز و عداوتی.

بنابراین طرد و نفی ویرانی و عقده‌گشایی تباہ‌کننده در شکل غیر انسانی آن خشونتی است که

به هیچ وجه آداب و مشی جهادی آن را بر نمی‌تابد.

وجه دوم: تباین جهاد و خشونت در برخورد با ضعفاء؛

از مجموعه آیات قرآن برمی آید که آداب ترسیم شده جهاد در نحوه و شیوه رفتاری مجاهدان، عملکردی را برای آنان ملزوم می‌دارد که مانعی از کشتار بی‌رویه، غیر منصفانه و اسراف‌گون و بی‌حاصل است که همگی از مؤلفه‌های خشونت و افراطی‌گری محسوب می‌شوند بدین معنا که خداوند مجاهدان را از هر گونه جنگ و ستیز با بی‌طرفان، و متمایلان به اسلام به طور اعم و کودکان و سالمندان و ناتوانان، به گونه‌ای اخص باز داشته و حرمت را بر اینان فریضه کرده است. رودرویی آیات قرآن به خوبی این تباین برآمده از خشونت و جهاد را در شکل رفتاری آن نشان می‌دهد و بر آن گواه است علاوه بر این روایات مأثور رسیده و نیز شاهد مثال‌ها و مصادیق عملی جهاد در صدر اسلام بر این موضوع مهر توثیق خواهد زد. «و در راه خدا با آنان که به جنگ و دشمنی شما برخیزند جهاد کنید لکن از حد تجاوز نکنید که خدا متجاوزان را دوست ندارد. (بقره ۱۹۰) علامه در تبیین اندازه با توجه به محتوای آیه بر اساس عبارت به کار رفته در آن می‌فرماید: «کلمه (تعدوا) از مصدر (اعتدا) است و اعتدا به معنای بیرون شدن از حد است مثلاً وقتی گفته می‌شود: (فلان عدا و یا فلان اعتدی) معنایش این است که فلانی از حد خود تجاوز کرد و نهی از اعتدا نهی است مطلق، در نتیجه مراد از آن مطلق هر عملی است که عنوان تجاوز بر آن صادق باشد مانند قتال قبل از پیشنهاد مصالحه بر سر حق و نیز قتال ابتدایی و قتل زنان و کودکان و قتال قبل از اعلان جنگ با دشمن و امثال اینها، که سنت نبویه آن را بیان کرده است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲: ۸۹) که در شکل جدید و عصر امروز مصادیقی بر آن برشمرده است: «آری هنگامی که جنگ برای خدا و در راه خدا باشد هیچ گونه تعدی و تجاوز، نباید در آن باشد و درست به همین دلیل است که در جنگ‌های اسلامی - بر خلاف جنگ‌های عصر ما - رعایت اصول اخلاقی فراوانی توصیه شده است، مثلاً افرادی که سلاح بر زمین بگذارند و کسانی که توانایی جنگ را از دست داده‌اند یا اصولاً قدرت بر جنگ ندارند همچون مجروحان، پیر مردان، زنان و کودکان نباید مورد تعدی قرار گیرند، (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۲: ۲۰) «... پس هر گاه از شما کناره‌گرفتند و با شما نجنگیدند و تسلیم شما شدند خدا برای شما راهی بر علیه آنها نگشوده است» (نساء ۹۰) استثناء کردن قتال (فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ) با کسانی که از جنگ کناره‌گرفته و بی‌طرف ماندند ((إِنْ اِعْتَرَلُوكُمْ)) بیانگر حرمت جهاد با بی‌طرفان در آیه مذکور است گرچه دشمن باشند. آنچه که در وجه عدم جهاد با این بی‌طرفان بسیار نمود دارد و حاکی از عدم ستیزه‌جویی اسلام حتی با نام جهاد است عکس عملی است که اسلام در برابر عمل بی‌طرفان اتخاذ می‌کند. به قول مغنیه: «همچنین خدایی که

حکمتش بزرگ است فرموده است: «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا؛ (انفال ۶۱) اگر به صلح گرایند، تو نیز به صلح گرای.» «و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد (که از دین آگاه شود) بدو پناه ده تا کلام خدا بشنود و پس از شنیدن سخن خدا او را به مأمّن و منزلش برسان زیرا که این مشرکان مردمی نادانند» (توبه ۶) پناهنده شدن مشرک (وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ) عدم جواز جهاد با وی و پناه به او را (فَأَجِرْهُ) شامل می‌شود که در آیه مذکور دلالت بر عدم جواز جهاد با مشرکان در صورت تقاضای پناهندگی می‌باشد که نقش آزادی را در عدم انزجار و جهاد در مواجهه با دشمن پناه جو پُر رنگ تر می‌بینیم؛ «یعنی در نهایت آرامش با او رفتار کن، و مجال اندیشه و تفکر را به آنها بده تا آزادانه به بررسی محتوای دعوت تو بپردازند، و اگر نور هدایت بر دل آنها تابید آن را بپذیرند. بعد اضافه می‌کند که او را پس از پایان مدت مطالعه به جایگاه امن و امانش برسان» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۷: ۲۹۳) دستور قتال با مشرکان (فَأَقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ) و سپس استثناء کردن این قتال به شرط توبه و انجام احکام الهی (فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ) در آیه ۵ سوره مبارکه توبه دال بر عدم جواز جهاد با مشرکان کافر در صورت ایمان در آیه مذکور است. در مقابل آیاتی که تبیین‌کننده خشونت و رنگ و لعاب آن است تقابلی آشکار با این منش و آداب جهادی توصییه شده به مجاهدین را دارد «و(نیز به یاد آورید) آن زمان که شما را از چنگال فرعونیان رهایی بخشیدیم که همواره شما را به بدترین صورت آزار می‌دادند: پسران شما را سر می‌بریدند و زنان شما را (برای کنیزی) زنده نگه می‌داشتند. و در اینها، آزمایش بزرگی از طرف پروردگارتان برای شما بود» (۴۹ بقره) اشاره به قتل پسران و اسارت زنان در آیه مذکور حاکی از خشونت فرعونیان است. این وضع رقت‌انگیز تنها کودکان را در بر نگرفت و دامان زنانشان را نیز گرفت و آلوده ساخت. در مورد زنان شان علامه آورده است «یعنی زنان شما را نمی‌کشتند و برای خدمتگزاری و کلفتی خود زنده نگه می‌داشتند و آنان را مانند پسران شما نمی‌کشتند پس کلمه (استحیاء) به معنای طلب حیا است ممکن هم هست معنای آن این باشد که با زنان شما کارهایی می‌کردند که حیا و شرم از ایشان برود» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱: ۲۸۶) حتی تصور آن وضع بغرنج نیز بسیار دلخراش و شنیدن آن نیز متأثر کننده است حال افرادی که در بطن این جریان خود عاملان آن بوده‌اند تا چه اندازه از انسانیت و حتی ابتدایی ترین خوی انسانی و حتی حیوانی خویش بدور بوده‌اند و آنها را مبدل به ماشین خشنی می‌کند که جز جنایت کاری از آن برنمی‌آید. دلیل فرزند کشی را شاید دلیل اعمال خشونت در برخی ففرگاه‌ها را در این مطلب بجوییم که «او می‌خواست به کلی مردان بنی اسرائیل را نابود کند، که در نتیجه نسل آنان به کلی منقرض می‌شد...» به عبارت ساده تر نوعی نسل کشی در وجه نابودی و براندازی قبیله و قومی به راه انداخته بودند. البته این تنها نمی‌تواند دلیل این

کشتار باشد باید پذیرفت پشت خشونت و کشتاره‌ای جمعی که در طول تاریخ صورت پذیرفته نوعی خوبی ددمنشی و بهتر بگویم معضل روانی وجود داشته که به هیچ روی با هیچ منطقی به طمأنینه نمی‌رسیده و جز با کشتار به سکون نمی‌رسیده از این رو حتی کشتن کودکان به توسط فرعون حتی در داستان خواب نما شدنش نیز استدلال بر دار نیست زیرا به قول زمخشری: «که نود هزار پسران بنی اسرائیل را بکشتند. این از غایت حماقت و جهالت او بود، زیرا اگر کاهنان صادق بودند، کشتن بسیار دفع آن نمی‌کرد. و اگر کاذب بودند، کشتن بی‌وجه می‌بود.» (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۶: ۸) شکنجه و تعذیب دیگران نیز از علائم و نمودهای مشخص خشونت و قساوت است که در قرآن در وجه آدم سوزی به عینه مصداق آن متعین گردیده است «مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش)، (۴) آتشی عظیم و شعله‌ور! (۵) هنگامی که در کنار آن نشسته بودند، (۶) و آنچه را با مؤمنان انجام می‌دادند (با خونسردی و قساوت) تماشا می‌کردند!» (۷) «(بروج ۴ الی ۷) آنچه در داستان اصحاب اخدود بیش از همه به چشم می‌آید؛ مرگ صفت ترحم و رقت دل در عملکرد ناشی از بی‌رحمی و اوج خشونت و سنگ دلی انسان‌هایی است که رحم را در خود کشته‌اند و جنایت آدم کشی و زجر حاصله از آن برای مقتولین را در نهایت خونسردی شاهدند. طبق روایات رسیده نیز وجه آزار دیگران نیز رد و نهی شده است شکنجه ندهید. خیانت و تجاوز نکنید: (لا تغلوا ولا تغدروا ولا تمثلوا)، (ابوالقاسم الطیرانی، ۱۴۰۵ق، ۱ / ۳۱۱ ح ۵۱۴) اما مجموع آنچه کشتار و تعدی بر غیر نظامیان را علاوه بر نظامیان پناهنده شده نفی می‌کند و در سلسله روایات متعددی بر آن صحه گذاشته شده به حدی پرتکرر و توصیه بلیغ شده که می‌توان نمونه‌های آن را در منش و گفتار مصدر دین به سهولت یافت این به غیر از دستور بر عدم تعدی بر پناهندگان و یا بی‌طرفان و یا متمایلان به اسلامی است که آیات شاهده بر آن در ضمیمه همین بحث بر شمرده شده شد.

علاوه بر آنچه گفته شد ریختن خون کسانی که به نحوی از جنگ میرا هستند و حتی در قالب ضعفاء نمی‌گنجد توصیه گردیده است، توجه بر زخمیان بازرگانان کشاورزان سفیران و راهبان و فراریان از آن جمله‌اند. راهبان و صاحبان عبادتگاه‌ها را نکشید: (لا تقتلوا أصحاب الصوامع)، (الموصلی، ۱۴۰۴ق، ۵ / ۵۹ ح ۲۶۵۰) جابر بن عبدالله رضی الله عنه می‌گوید: ما بازرگانان مشرک را در عهد رسول الله صلی الله علیه و سلم نمی‌کشتیم. (الموصلی، ۱۴۰۴ق، ۳ / ۴۲۷ ح ۱۹۱۷) {۳}

مولای متقیان علی ع در بیاناتی با اشاره به مصون بودن ضعفاء از درگیری‌های خصمانه اذعان فرموده‌اند: «آغازگر جنگ با آنها نباشید مگر آنکه آنها جنگ را شروع کنند چرا که بحمد الله شما دارای دلیل و حجت هستید و این که شما آغازگر جنگ نباشید ... اگر به درخواست پروردگار شکست خوردند و گریختند از پشت سر به آنها حمله نکنید و آنها را نکشید و اگر بعضی از ایشان

قدرت دفاع از خود را ندارد به او آسیب نرسانید و نیز کسی را که مجروح شده و به زمین افتاده نکشید. با آزار رساندن به زنان خشم ایشان را فروزان ننمایید اگر چه آبرویان را ببرند و امیرتان را دشنام دهند» (ارفع، نامه ۱۴: ۹۳۹)

این عدم تعدی و خشونت روا شده بر ضعفاء در منش و دیالوگ اهل تسنن و تشیع و برداشت‌های روایی آنان بالسویه است اما جالب اینجاست که در بین برخی پیشروان تفکرات پیش رومنسوب به افراطی‌گری در ورود به جهاد باز عدم خشونت و ابراز آن دیده می‌شود. همچون ابن تیمیه؛ بر کسانی که در کارزار بی‌طرف و یا در کناره‌اند عدم خشونت ورزی توصیه شده ولی عملاً این توصیه توسط خود افراطیون نادیده گرفته شده است توصیه‌ای دال بر کسانی که اهل جنگ نباشند. بنابه دیدگاه جمهور علمای اسلامی کشته نمی‌شوند: هر کس که اهل جنگ و ممانعت نباشد مانند، زنان، کودکان، راهب، سالمند، نابینا، بیمار و امثال ایشان، نزد جمهور علماء کشته نمی‌شود مگر اینکه با سخنش (رأی و نظرش) و یا عملش بجنگد. (ابن تیمیه، ۱۴۱۶ق، فصل نهم: ۷۴) {۴}

آنچه که در این نظریات محفوظ است تشخیص خود بر مقصر بودن ضعفاء در جای گرفتن در زمره دشمنان و یا مساعدت آنان است اما افراطی‌گری زمانی بیشتر می‌گردد که این تشخیص بر بی‌تقصیر بودن ضعفاء نیز برایشان مسجل شود که در این صورت نیز اقامه خشونت بر آنان نیز متوقف نمی‌گردد و این هنگامی است که خشونت بر آنان تعدی نباشد یا در تیر رس آنان باشند کشتن زنان و کودکان و پیرام و کسانی که در جنگ مدخلیتی ندارند اگر بدون قصد و به تبع جنگ باشد (مهاجر، ۱۴۲۵، ۱۵۷). {۶} که گاه می‌تواند این غیر تعدی در حکم سپر و سنگر واقع شدن آنها باشد؛ و اگر زنان و و ذکان و پیران را سپر کنند جایز است به آنها نیز حمله شود. (مهاجر، ۱۴۲۵، ۱۵۸) {۷} در ادامه خشونت اعمال شده نگارنده در مسأله دوازده در بابی مفصل با عنوان «مشروعیه قطع رؤوس الکفار المحاربین» مدعی می‌شود که تأویل آیات قرآن این است که بریدن سر کافر و مشرک جایز است. به گفته وی از برخی روایات نقل شده منابع اهل سنت مشروعیت «جز الرقاب و قطع الأطراف» برداشت می‌شود و «در این باره میان علما اجماع وجود دارد» (مهاجر، ۱۴۲۵، ۲۶۱) و مثال می‌آورد که عبدالله بن مسعود سر اسی جهل را برید و در روز بدر نزد پیامبر ص آورد یا محمد بن سلمه سر کعب بن اشرف را برید و نزد پیامبر آورد و به خاطر این عملش منع نشد (مهاجر، ۱۴۲۵ق، ۲۷۹ و ۲۸۰). {۸} این مسأله از چنان اهمیتی برای «ابوعبدالله مهاجر» برخوردار است که حتی بخشی از کتاب را به بحث جوار انتقال سرها از شهری به شهر دیگر اختصاص داده است. (مهاجر، ۱۴۲۵ق، ۲۷۸) {۹} مهاجر به بحث «مثله کردن اجساد» نیز می‌پردازد و مدعی است که این کار نه تنها جایز بلکه مستحب نیز هست. که به بریدن دست و بینی و گوش اشاره دارد

(مهاجر، ۱۴۲۵ق، ۲۵۳) {۱۰} همچنین «قاضی ابوالولید قرطبی»، فقیه قرن ششم هجری و صاحب کتاب مهم «بدایت المجتهد و نهایت المقتصد» در این کتاب در مورد تار و مار کردن جان و مال کفار (از دید اینان) بحث مفصلی کرده است. از دید او مردان، زنان، کودکان، سالمندان و صوفیان و... همگی عدو هستند و کشتارشان یک فریضه است یعنی مسلمانانی که در سپاه خلیفه هستند مختارند مخالفان را به بردگی ببرند، بکشند یا مشمول فدیة و جزیه کنند. و با منجیق بگویند. اما قاضی ابوالولید استفاده از آن را برای ترساندن دشمن و انقیاد بی تکلف دشمن مجاز شمرده است. (ابن رشد، ۱۴۳۵، و ۲۹۹ و ۳۰۲) {۱۱}

بدیع بودن نظر قرطبی به مجاز بودن استفاده از خشونت در توجیه ایجاد رعب و وحشت در دل دشمن و سیطره مجاهد از این طریق است که خشونت را برای مجاهد تجویز می‌کند و آداب جهاد را به صراحت زیر پا می‌نهد متهمی سؤالی که در اینجا مطرح است این است که تهدید و ایجاد رعب در نشان دادن خشونت است یا اعمال آن؟ به عبارتی آیا برای ایجاد رعب مجاز به انجام ستم هستیم؟

همان گونه که در تبیین خشونت آمد وجه و منشأ دیگر خشونت، ظلم و همزادپنداری با آن است و آیا جهاد که برای زدودن خشونت و پنداره ستم است با خشونت ورزی و اشاعه آن سنخیتی دارد و اصولاً آیا مگر طرف میدان مجاهد شیوخ و خردسالان و ضعیفان و بی طرفان و مبعدان از جنگ هستند که ایجاد رعب در دل آنان و خشونت ورزی علیه شان مفید فایده باشد؟ همه اینها پرسش‌های است که واهی بودن نظر قرطبی را به اثبات می‌رساند و تباین خشونت و آداب و مشی جهاد را هویدا می‌گرداند.

نتیجه‌گیری:

در تحقیق پیش رو سعی بر آن شده تا منش رفتاری جهاد و مباینت آن با خشونت ورزی و افراطی‌گری تخاصمات بشری با استفاده از کلی‌نگری و دقت آیات وحیانی و نصوص روایی دین که در عین ایجاز، شمولیتی آگاهانه دارند تبیین گردد تا جهاد حقیقی در راستای مناجی مجاهد زمینه تقرب وی به پروردگارش را فراهم سازد و از او عارف به بار آورد چرا که جهاد همان گونه از نوع اتصافش پیداست در عین حدت و شدت، پاسداشت احکامی است که خداوند در قرآن مفروض ساخته و این احکام ملامال از بُعد عرفانی و شهود الهی است و در مسیر خدمت به خلق در رهایی شان از دست خصم و مدارا و رعایت انصاف در میدان کارزار است و با هرگونه تشمت روحی و اخلاقی برآمده از خشونت، که انسان را از بُعد خدایی و عرفانی اش دور می‌کند، ابتعادی دیرینه دارد. از این رو در اولین نشانه برآمده از تباین جهاد خداگونه و فی سبیل الله و خشوت و افراط‌گری

غیر الهی، هیچ انسان خشونت زده قساوت مندی بر مسند عرفان و شناخت و تقرب به خدا جلوس نمی‌کند حتی اگر به ظاهر خود را مجاهد نامد و به تغافل یا تعامل به جهاد شهره‌گردد. در این راستا توجه به نکات ذیل ما را به این مقصود نزدیک می‌کند که:

اولاً؛ آنچه در تبیین رفتاری خشونت ورزان و استدالات افراطی آنان به چشم می‌خورد برداشت‌های روایی و استدالات نقلی بر آمده از آن است که موجبات ایجاد ارعلب و اشداد در رفتارشان را باعث‌گردیده این موضع از آنجا ناشی می‌شود که اینان وجه دیگر رفتار و اخلاق دین مدار و آداب رفتاری جهاد را به کناری نهاده‌اند و وجه خشن و رویه عبوسی از دین را برداشت کرده‌اند. طبیعی است که مغرور گشتن در وجهی و بدور افتادن از حالتی میانه و اوسط آدمی را از خیر الامور باز داشتن و اولین محصول چنین لغزش نزول از دایره انصاف و روی کرد به تک محوری و یک بُعدی خواهد بود که نمایه‌ای خشن از آنان را معرفی می‌کند. بی‌شک و وجه اقتدار و اشداء علی الکفار مجاهد وجه مهم و برجسته‌ای است که در اضمحلال قوای خصم و آنچه جلودار جهاد فی سبیل الله است تاثیری بسزا دارد.

ثانیاً؛ آنچه شائبه ساز است و به ذهن هر ره پوی سیرت و سنت نبوی می‌آید رادیکال‌نگری افراطیون با مآخذ قرار دادن روایات و مستندات است که از سیره نبوی به ما رسیده و مدلی برای اعمال خشونت بار آنان گشته است. در اینجا باید گفت بسیاری از این امور در مرتبه نخست هنگامی که مورد واکاوی و امعان نظری بی‌طرفانه و مدقق قرار می‌گیرند توجهات ظریفی داشته‌اند که انطباق آنها با مصادیق فعلی خشونت ورزی امری باطل است از جمله همان قطع درختان و یا استفاده از مناجیق که همان گونه که آمد جنبه‌ای رعب آور داشته تا کاربردی و غرس اشجار نیز در محدوده‌ای معین حتی به تعداد مشخص برای اعمال نکردن دیگر خشونت‌های خونبار بوده نه نیست ویرانی و تباهی سرمایه‌های انسان‌ها که در تاریخ مدلل‌هایی برای هدم و فنای طائف توسط رسول خدا ص یافت نمی‌شود.

و در مرتبه دوم؛ اس و اساس روایات و کاربست آنهاست که تعیین بخش رفتار یک مجاهد با خصم خویش است. در فرض پالایش حدیث و صحت و سقم آن اگر خشونت حاصل شد آنچه مهم است اساس و مصداق شناسی عدوی است که خشونت بر وی مترتب می‌گردد. کافر، مشرک، ملحد و دیگر اصطلاحات شمولیت یافته بر خشونت، مفاهیمی است که باید به ظرافت و در عین حال دقتی ژرف واکاوی‌گردد تا با عجله یا آلوده به حقد و کینه یا به قریب و اهمال بر هر کسی تلقی نگردد و مشمول اشداء علی الکفار نگردد. از این رو مصداق این خشونت و صدق آن بر این مصادیق امری است که متولی آن امام معصوم و لاجرم از تشخیص ولی زمانه است و از عهده

فهم و ادراک عام خارج است.

ثالثاً؛ علاوه بر مراتبی که برای تفاوت در رفتار جهادی و خشونت‌گرا در مراتب فوق برشمردیم شاید یکی از مهم‌ترین و شاخص‌ترین وجه تباین مابین آنچه از مجاهد در جهاد و انسان قسی‌القلب در خشونت‌اش سر می‌زند در نحوه اعمال و نمود آن نه در کیفیت ابراز آن بلکه در نمایه شده خشونت و رفتار چندش‌گون و عاری از انسانیت فردی که مغرض به احوال آلوده است با فردی که مزین به تنویر جهاد است. به این معنی که کردار مجاهد نهفته در آداب جهادی وی است و آنچه در مرتبه نخست از او به شهود می‌رسد نه خشونت که غایت مقدس و ندای رهایی و محاربه با ظلم و ابطال باطل است.

در حالی که متجاهر شده به خشونت و مظهر گشتن به خشونت نخستین چهره و مشهودی است که از فرد خشونت زده به چشم می‌آید. خشونت در نحوه افعال خود هیچ غایت مقدس و انوار امید بخشی را به ذهن متبادر نمی‌کند و سراسر آکنده از غضب و بغض و هراس و بیم و سیاهی است. انسان خشونت ورز عرصه را بر بشر چنان تنگ می‌کند که بر عواطف دیگران کوچک‌ترین وقعی نمی‌نهد. او نه تنها دل خویش را با خشونت رفتاری ناشی از خبث طینت‌اش به مفاک خالی از صفای دوست می‌فرستد و روح خدایی خویش را حفص ازل می‌کند و در شب شقاوت و زمستان اسارت خویش سوار بر توسن جهل و استکبار مشتعل از کژتابی باور فطری مسحور به سر سویدای قدرت تنها میراث و نمادی که برای وارثان ویرانی و سبوعیت و کشتار و خونبارگی خویش باقی می‌نهد تندبسی از خشونت عاری از تعقل و روح لطیف و رأفت غلیظ است که وی را جز به افراطش به هیچ نشناسند و جز به دناتش به هیچ یاد نکنند.

از این رو اینان چه در انظار بیگانه با اسلام و مظاهر آن چه در افواه قربای دین و مفصلان آن جز به تکفیر و افراط شناخته نمی‌گردند و مطلق افراطی‌گری شاخصه شناخت آنها محسوب می‌شود. شاخصه‌ای که وجه تباین آنها با مجاهد و جهاد واقعی منطبق با آداب آن است.

پی‌نوشت‌ها

۱. و اما النکایه التي تجوز فی اموالهم و ذلك فی المبانی و الحيوان و النباتات فانهم اختلفوا فی ذلك فاجاز مالک قطع الشجر و الثمار و التخريب العامر ... و کره الاوزاعی قطع الشجر المثمر و تخريب العامر کنيسه او غير ذلك و قال الشافعی تحرق البيوت
۲. قال ابو عمرو و انما اخترت عن تشديد لان الخراب ترک شی خرابا بغير ساکنو بو نضير لم يترکوها الا خراباً و انا خربوها بالهدم
۳. جابر بن عبد الله قال کنا لا نقتل تجار المشرکين على عهد رسول الله صلى الله عليه و سلم
۴. واذ كان اصل القتال المشروع هو الجهاد و مقصوده هو ان يكون الذين کله لله و ان تكون کلمه الله هي العليا فمن امتنع من هذا قوتل باتفاق المسلمين و اما من لم يكن من اهل الممانعه و المقاتله كالنساء و الصبيان و الراهب و الشيخ الكبير و الاعمی و الزمن و نحوهم فلا يقتل عند الجمهور و العلماء الا ان يقاتل بقوله او فعله و ان كان يعلمهم يرى اباحه قتل الجميع لمجرد الکفر الا النساء و الصبيان.
۵. فکل من يشارك فی هذا الغضب و الاستيلاء باى نوع من انواع المشارکه او يرضى به فهو محارب يقتل قصدا لا يستثنى من ذلك غير من كان دون البلوغ لعدم تکليف فان قاتل بالفعل او مثل ضرارا على المسلمين
۶. جواز قتل اصناف الکفار السابقه من النساء و الصبيان و الشيوخ الفانين و ازمنى و العسفاء و الرهبان تبعاً و لا قصداً و القتل تبعاً هو الذى يكون قصد القتل فيه متهجاً اساساً للمقاتله من الرجال الا ان غيره يقتل تبعاً لهم و هو صور متعدده يجمعها: عدم امکان تمييز بين مقصودين و بين غيرهم
۷. فاذا ترس الکفار الحاربون بنسائهم و صبيانهم و من فى حکمهم من الشيوخ الفانين و ازمنى و العسفاء و اربهان جاز رميهم
۸. ترى ان عبدالله بن مسعود حمل رأس ابى جهل الى رسول الله يوم بدر حتى القاه بين يدي ... و ما معه ... و لم ينكر عليه... و حين بعث رسول الله محمد بن سلمه بقتل كعب بن الأشرف جاء برأسه الى رسول الله فلم ينكر عليه ذلك فتبين بهذه الآثار انه لا بأس بذلك والله موفق
۹. لم يختلف احد من فقهاء الاسلام من مشروعيت قطع الرؤوس الکفره المحاربين و حزها سواء كانوا احياء او اواتا و ذلك من البدهيات المسلمات لتواتر المسلمين عليه فى جهادهم لاعداء الله جيلاً بعد جيل و قبيل بعد قبيل من عهد نبوه و بعد هذا الا ان فقهاء الاسلام اختلفوا فى مساله اخرى دات صله و هي حمل الرؤوس من بلد الى اخرى
۱۰. قال الکمال الحمام بعد تقريره لحرمة المثله لا يخفى ان هذا بعد الظفر و النصر اما قبل ذلك

فلا باس به اذا وضع قتالا كمبارز ضرب فقطع اذنه ثم ضرب ففقاء عينه ثم يته فضرب فقطع انفه و يده و نحو ذلك

۱۱. و اما ما يجوز من النكايه فى العدو فان النكايه لا تخلوا ان تكون فى الاموال او فى نفوس او فى الرقاب اغنى الاستعباد و التملك فاما النكايه التى هى الاستعباد فهى جائزه بطريق الاجماع فى جميع اموال المشركين اعنى ذكرانهم و اناثهم و شيوخهم و صبيانهم صغارهم و كبارهم الا الرهبان ... و اما اذ كان الحصن فيه اسارى من المسلمين و اطفال من المسلمين يكف عن رميهم بالمنجيق



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع و مأخذ:

- در این تحقیق علاوه بر ترجمه قرآن کریم فولادوند و نهج البلاغه رافع از منابع ذیل استفاده گردیده است.
- ۱- ابن تیمیه، جموع الفتاوی لابن تیمیه ۲۸ / ۳۵۴؛ الناشر: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، المدينة النبویه، المملكة العربیة السعودیة عام النشر: ۱۴۱۶هـ/ ۱۹۹۵.
 - ۲- ابن خلدون، عبدالرحمن محمد، تاریخ ابن خلدون، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
 - ۳- ابن رشد القرطبی، ابی الولید محمد بن احمد، بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، تحقیق: المهدي عبدالرزاق، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۳۵ق، ۲۰۱۵م.
 - ۴- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، محقق/ هارون عبدالسلام، محمد، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
 - ۵- ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، عیون الاخبار، طویل یوسف علی، دارالکتب العلمیه نشور محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۸ق.
 - ۶- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، البدایه و النهایه، دارالفکر، بیروت، ۱۹۸۸م.
 - ۷- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد مقدس، ۱۴۰۸ق.
 - ۸- ابوالقاسم الطیرانی، سلیمان بن احمد بن ایوبین مطیر اللخمی الشامی، المعجم الصغیر (الروض الدانی)، محقق: الحاج امیر، محمد شکور محمود، المکتب الاسلامی، دار عمار، عمان، ۱۴۰۵ق، ۱۹۸۵م.
 - ۹- أبو داود، سلیمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشیر بن شداد بن عمرو الأزدی السجستانی، سنن ابی داود، المکتبۃ العصریة، صیدا، بیروت، بی تا.
 - ۱۰- البیهقی ابوبکر، احمد بن الحسین بن علی بن موسی، السنن الکبری، محقق: عبدالقادر عطا، محمد، مکتبۃ دار الباز، مکة المکرمه، ۱۴۱۴ - ۱۹۹۴م.
 - ۱۱- بهاء الدین حسینی، محمد، تفسیر فرقان، بازخون/ حسینی، برهان الدین، انتشارات آراس، ۱۳۹۰ش.
 - ۱۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، مصحح/ داوودی، دار الشامیه، بیروت، ۱۴۱۲ق.
 - ۱۳- الزرقانی المالکی، ابو عبدالله محمد بن عبدالباقی بن یوسف بن احمد بن شهاب الدین بن محمد، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة بالمنح المحمدیه، دارالکتب العلمیه، القاہرہ، ۱۴۱۷ق، ۱۹۹۶م.
 - ۱۴- عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۷ش.
 - ۱۵- عمید، حسن، فرهنگ عمید، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ش.
 - ۱۶- قرائتی، محسن، تفسیر نور، مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، تهران، ۱۳۸۸ش.
 - ۱۷- قرشی بنائی، علی اکبر، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۱ش.
 - ۱۸- قطب، السید، نشانه‌های راه، ترجمه: محمود محمودی، احسان، تهران، ۱۳۷۸ش.

- ۱۹- الصالحی الشامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی والرشاد، فی سیره خیر العباد، و ذکر فضائله و أعلام نبوته و أفعاله و أحواله فی المبدأ و المعاد، تحقیق و تعلیق: عبد الموجود، الشیخ عادل أحمد، معوض، الشیخ علی محمد، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۱۴ق، ۱۹۹۳م.
- ۲۰- صفی پوری شیرازی، عبدالرحیم بن عبدالکریم، منتهی الارب فی لغه العرب، تصحیح و تعلیق: فؤادیان، محمدحسن، حاجیان نژاد، علیرضا، مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۹۰ش.
- ۲۱- طباطبایی، محمدحسین، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم/ موسوی، محمد باقر، جامعه مدرسین حوزه علمیه، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۷۴ ش.
- ۲۲- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه تفسیر مجمع البیان، مترجمان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۷۲ش.
- ۲۳- مغنیه، محمدجواد، التفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامی، قم، ۱۴۲۴ق.
- ۲۴- مطهری، مرتضی، جهاد، تهران، صدرا، ۱۳۶۱ش.
- ۲۵- مکارم شیرازی، ناصر و جمعی از نویسندگان، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۲۶- الموصلی، أبو یعلی أحمد بن علی بن المثنی بن یحیی بن عیسی بن هلال التمیمی، مسند أبی یعلی، محقق: سلیم اسد، حسین، دار المأمون للتراث، دمشق، ۱۴۰۴ق، ۱۹۸۴م.
- ۲۷- مهاجر، ابو عبدالله، مسائل من الفقه (فقه ادماء)، بی جا، بی تا، افست.
- ۲۸- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن بن باقر، کتاب جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، محقق/ سلطانی نسب، ابراهیم، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۳۶۲ش.
- ۲۹- اصغر افتخاری، ظرفیت طبیعی امنیت، (مورد مطالعاتی: قومیت و خشونت در ایران) فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره پنجم و ششم، پاییز و زمستان ۱۳۷۸هـ ش به نقل: دکتر بهرام اخوان کاظمی، امام علی، عدالت و خشونت، کتاب نقد، ش ۱۵ و ۱۶، ۶۹.
- ۳۰- تأثیر اندیشه‌های ابن تیمیه بر خطوط فکری و خط مشی گروه‌های سلفی-تکفیری جواد علی پور، سجاد قیطاسی، مهدی داری، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، تابستان ۹۶، شماره ۱۲.

Behavioral contrast of jihad with violence and extremism from the mystical perspective of the Qur'an

Mohammad Amin Moayedi Banan, PhD Student, Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorramabad, corresponding author¹

Yadollah Maleki, Assistant Professor, Faculty Member, Quranic and Hadith Sciences, Islamic Azad University, Khorramabad,²

Seyed Karim Khoob bin Khoshnazar, Assistant Professor, Faculty Member, Quranic Science and Interpretation, Quranic Knowledge and Science University, Tehran³

Abstract

The final goal of the present study is to explain and reveal the behavior in jihad that is limited to the sake of God and the campaign that allows the realization of nearness to God and the understanding of divine mysticism and its contrast with violence and extremism from the perspective of the Holy Quran. Therefore, everything that has been claimed during the research has been analyzed in the light of the divine word and with the benefit of the relevant narrations, using descriptive-analytical method and library technique. Following the findings in the revelatory words of the Holy Quran and the behavioral etiquette of the holy duty of jihad were thoroughly studied and found that this duty, despite the severity and severity that occurs in the face of the enemy and in a practical way, but in The Mujahideen's closeness to God and making him a mystic, at the same time, is in stark contrast to any violence and extremism that arises from the fact that there is no similarity between the holy jihad and the severity of inhuman actions and behaviors in the name of the Mujahideen. It takes place under the banner of Islam and it occurs in the form of savagery and barbaric acts, it deprives man of his true status, he does not exist. The behavioral sanctity of jihad, which is manifested in both general and partial aspects, and puts any aggression and extravagance specific to violence in front of the observance of God's commands and the precedence of a close enemy. And on the other hand, in terms of behavior and minor actions, it is that any excess in murder, killing and destruction and abuse of the oppressed in the campaign and the front of violence, in clear contrast with the blood of innocents and innocent people of war and weakness and the prohibition of destruction And introducing the property

¹ Aminbanan72@gmail.com

² yadollahmaleki@yahoo.com

³ Khosnazar110@gmail.com

of people suffering from war, which is determined by the behavioral etiquette of jihad.

Keywords: Jihad, Violence, Extremism, Mysticism, Quran



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی